

# تحلیل چندسطحی انزوای اجتماعی

مسعود چلبی، مهدی امیرکافی

تحقیق حاضر با تأکید بر عنصر رابطه‌ای به مطالعه انزوای اجتماعی می‌پردازد و علل و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تحقیق از نوع پیمایشی است که طی آن با ۷۳۴ نفر از شهروندان تهران و کرمان بین سنین ۲۰ تا ۷۰ سال مصاحبه شده است. حجم نمونه به ترتیب برای دو شهر مذکور معادل ۵۳۰ و ۲۰۴ نفر می‌باشد. برای تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی خطی سلسله‌مراتبی<sup>۱</sup> استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه و ثبات ساکنان در سطح ساختی و اعتماد، امنیت و تعدد گره‌ها و هویت‌ها در سطح فردی اثرات مؤثر و معنی‌داری بر روابط اجتماعی دارند. همچنین سطح روابط اجتماعی به نوبه خود تأثیر مؤثر و کاهنده‌ای بر احساس تنهایی و احساس عجز نشان می‌دهند.

## مقدمه

بررسی موضوع انزوای اجتماعی حداقل در یک قرن گذشته نشان می‌دهد که این مفهوم به چند گرایش عمده در جامعه‌شناسی از جمله دیدگاه مارکسیستی و مفهوم از خودبیگانگی (سیمن، ۱۹۵۹؛ فیشر، ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶؛ نیل، ۱۹۷۵؛ کوهن، ۱۹۷۶؛ سیمن و اندرسون، ۱۹۸۳) مکتب کنش متقابل و مفهوم خود (فاریس، ۱۹۳۴؛ جاکو، ۱۹۵۴؛ تویتس، ۱۹۸۳) و مکتب شیکاگو (فرناندز و هریس، ۱۹۹۲؛ کلیتن برگ، ۲۰۰۰) مرتبط است. در میان گرایش‌های مذکور دو برداشت عمده از مفهوم انزوای اجتماعی قابل تشخیص است. در حالی که برخی از نویسندگان بر عنصر ذهنی<sup>۲</sup> تأکید می‌کنند، برخی دیگر عنصر عینی و رابطه‌ای<sup>۳</sup> را مهم می‌دانند. ما در

1. Hierarchical linear modeling
2. ideational component

ادامه به برخی از تعاریف انزوای اجتماعی که به یکی از این عناصر ارجاع دارند اشاره می‌کنیم.

از دیدگاه سیمن، انزوای اجتماعی واقعیتی است فکری که در آن فرد عدم تعلق و انفصال کاملی را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند (۱۹۵۹؛ به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۸). آشکار است که در این تعریف انزوای اجتماعی به میزان و شدت تماس‌های فردی ارجاع ندارد (سیمن، ۱۹۵۹: ۵۱۸).

همچنین کوهن اعتقاد دارد که انزوای اجتماعی معادل بیگانگی فرهنگی است و نشان می‌دهد که «ایده و عقاید افراد درباره موضوعات مهم» چقدر با دیگران (دوستان، خویشاوندان، و هم‌وطنان و...) تفاوت دارد (۱۹۷۹: ۱۱۷). در مقابل، یوریک معتقد است انزوای اجتماعی به معنای عدم وجود پیوندهای اجتماعی در میان افراد است (۱۹۷۰). گاله و دیگران (۱۹۷۸) در تعریف خود بر اهمیت شبکه‌های اجتماعی تأکید می‌کنند و در این زمینه معتقدند که افراد منزوی قادر نیستند در قالب شبکه‌های اجتماعی انسجام یابند (گاله و گوو ۱۹۷۸: ۲۲۳).

بررسی تعاریف ارائه شده به خوبی نشان می‌دهد که سیمن و کوهن انزوای اجتماعی را امر ذهنی می‌دانند و در مقابل یوریک و گاله بر عینی بودن آن تأکید می‌کنند. تحقیق حاضر، با توجه به دو عنصر مذکور، انزوای اجتماعی را به معنای فقدان یا ضعف اتصال (های) فرد با سایر افراد، گروه (ها) و جامعه تعریف می‌نماید و ابعاد آن را بر اساس سطح روابط خانوادگی، روابط محلی، روابط فرامحلی، پیوندهای انجمنی (میزان عضویت در انجمن‌های داوطلبانه) و سرمایه اجتماعی ابزاری (میزان دسترسی به منابع اجتماعی) مورد بررسی قرار می‌دهد. از ویژگی تعریف فوق، که آن را از سایر تعاریف مربوط به انزوای اجتماعی متمایز می‌سازد، این است که: الف: «انفصال یا اتصال ناقص» را به عنوان هسته مرکزی انزوای اجتماعی می‌پذیرد ب: بر حوزه تعاملی و اتصالاتی که افراد را به شکل عینی به هم پیوند می‌زند تأکید دارد. ج: بررسی پیوندهای اجتماعی را در دو حوزه اجتماع ارضی<sup>۱</sup> و اجتماع غیرارضی<sup>۲</sup> مورد توجه قرار می‌دهد. به دنبال معرفی الگوی نظری، فرضیه‌های منتج از آن، با استفاده از تکنیک تحلیل رگرسیونی سلسله‌مراتبی و الگوسازی معادلات ساختاری، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

### الگوی تحلیلی

نمودار شماره (۱) الگوی تحلیلی را نمایش می‌دهد. این الگو از سه بخش ۱. عوامل مؤثر بر

3. relational component

1. territorial community

2. non territorial community

انزوای اجتماعی، ۲. انزوای اجتماعی و ابعاد آن، ۳. پیامدهای انزوای اجتماعی تشکیل شده است. قبل از آن که به بررسی علل و عوامل مؤثر بر انزوای اجتماعی و همچنین پیامدهای آن پردازیم، ذکر چند نکته ضروری است. اول این که چارچوب نظری تحقیق حاضر یک نظریه تلفیقی است. بنابراین متغیرهای موجود در مدل نه از یک تئوری بلکه از چند تئوری و دیدگاه اخذ گردیده است که اهم آن‌ها عبارتند از:

دیدگاه فقر شهری<sup>۱</sup> (پارک، ۱۹۱۶-۱۹۲۵؛ ویلسون، ۱۹۸۷؛ فرناندز و هریس، ۱۹۹۲...) مدل نظام مند<sup>۲</sup> (کاساردا و جان ویتز، ۱۹۷۴؛ سامسون و گراوز، ۱۹۸۹...) مدل توسعه خطی<sup>۳</sup> (تونیس، ۱۳۸۱؛ زیمل، ۱۳۷۲؛ و ویرث ۱۹۳۸) و تئوری نظم اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۵). نکته دوم این که متغیرهای موجود در مدل در دو سطح ساختی و فردی مطرح می‌باشند، متغیرهای ساختی به خصایص منطقه مسکونی مربوط هستند و متغیرهای فردی خصایص و ویژگی‌های ساکنان را نمایندگی می‌کنند. و نکته سوم این که در تحلیل اجزا و عناصر مدل باید به خاطر داشت که تأثیر کلیه متغیرهای ساختی و فردی بر روی ابعاد انزوای اجتماعی (روابط محلی، روابط فرامحلی...) یکسان و یک جهت نیست. در واقع، ممکن است تأثیر یک متغیر ساختی بر روی روابط محلی مثبت باشد، در حالی که بر روی روابط فرامحلی منفی و برعکس. این امر می‌تواند تأثیر متفاوت متغیرهای مذکور را بر شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی به دنبال داشته باشد. در ادامه رابطه متغیرهای مستقل با انزوای اجتماعی تشریح می‌شود.

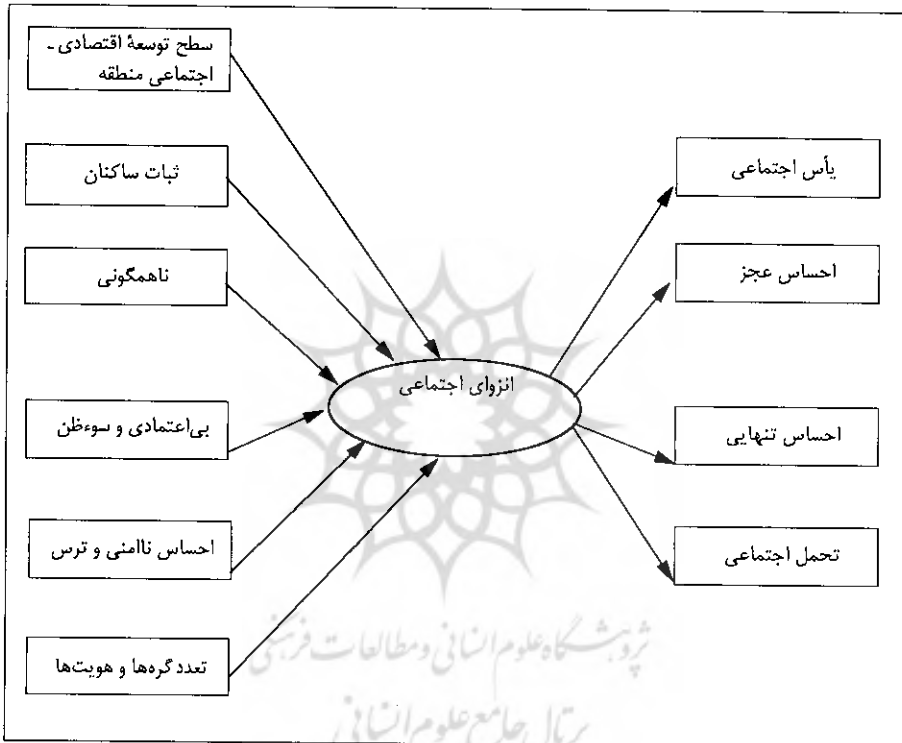
### ۱. متغیرهای ساختی

۱-۱. سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه: بر طبق دیدگاه فقر شهری، تردیدی وجود ندارد که سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه مسکونی بر روی پیوندهای اجتماعی ساکنان تأثیر می‌گذارد (الیوت، ۱۹۹۹؛ فرناندز و هاریس، ۱۹۹۲ و ویلسون، ۱۹۸۷). اما، با وجود این، تأثیر آن بر روی روابط محلی و فرامحلی یکسان و یک جهت نیست. در این زمینه پارک، ویرث، یانگ، سالتز و گانز استدلال می‌کنند که ساکنان مناطق محروم اغلب به دلیل انتخاب محدود به درون مرزهای محدود و مشخص عقب‌نشینی می‌کنند و از این طریق هویت‌های اجتماعی در میان آن‌ها شکل گرفته و سازمان می‌یابد. این وضعیت همچنین می‌تواند منافع مشترکی را ایجاد کند و معاشرت‌های شخصی را تقویت نماید (پارک، ۱۹۱۶ و ۱۹۲۵؛ ویرث، ۱۹۲۸؛ به نقل از: کلینن برگ، ۲۰۰۰: ۱۳؛ یانگ، ۱۹۶۶ به نقل از:

1. urban poverty

2. Systemic model

3. Linear development model



نمودار شماره ۱. مدل تحلیلی

پیران، ۱۳۷۰: ۳۳؛ سالتز، ۱۹۶۸ به نقل از: دیکنز، ۱۳۷۷: ۷۷؛ گانز، ۱۹۶۸ به نقل از: ساوج و وارد، ۱۳۸۰: ۱۴۴). اما این شرایط در مورد روابط فرامحلی متفاوت است، چراکه توسعه شبکه‌های اجتماعی فرامحلی و پل‌های بیرونی نیازمند منابع و امکاناتی است که ساکنان اجتماعات محروم اغلب فاقد آن هستند (فیگوئرا، ۲۰۰۱: ۳۴). در مقابل ساکنان مناطق مرفه‌تر به دلیل برخورداری از منابع قادرند شبکه‌های اجتماعی فرامحلی را توسعه داده و آن را حفظ کنند. پیوند با خویشاوندان، دوستان، آشنایان و... که در دیگر مناطق ساکن هستند از طریق وسایل ارتباطی (نظیر تلفن)، ملاقات‌ها و مبادله خدمات و هدایا، احیا و فعال می‌شوند. موارد مذکور هزینه‌هایی را در بر دارد که مردم ثروتمند قادر به پرداخت آن هستند (همان). بنابراین می‌توان گفت که هرچند مناطق فقیر و محروم در مقایسه با مناطق مرفه‌تر بستر و زمینه مناسبی را برای رشد و توسعه شبکه‌های غیررسمی محلی فراهم می‌سازند و برای استمرار و حفظ گروه‌های اولیه در اجتماع محلی مناسب هستند، ولی این مناطق از روابط فرامحلی ضعیفی برخوردارند.

## ۲-۱. ثبات سکونت

براساس مدل نظام‌مند، ثبات ساکنان در تبیین پیوندهای اجتماعی افراد با یکدیگر عامل کلیدی به حساب می‌آید. در این زمینه روس و دیگران، آدامز و سرپی، پوتنام، کاساردا و جان ویتز، سامسون و گراوز معتقدند که اقامت طولانی<sup>۱</sup> و مالکیت منزل مسکونی<sup>۲</sup> شناخت همسایه‌ها را از یکدیگر بیشتر می‌کند، تعداد دوستان را در همسایگی افزایش می‌دهد و مشارکت در رخدادهای محلی را تقویت می‌کند (روس و دیگران، ۲۰۰۰: ۵۸۳؛ پوتنام، ۱۹۹۵: ۸؛ کاساردا و جان ویتز، ۱۹۷۴: ۳۳۸ و آدامز و سرپی، ۲۰۰۰: ۶۱۰).

در مقابل تحرک ساکنان<sup>۳</sup> موجب اختلال در شبکه روابط اجتماعی اجتماع می‌شود (سامپسون و گراوز، ۱۹۸۹: ۷۸۰). افراد در اجتماعات بی‌ثبات فرصت کمتری برای تماس‌های اجتماعی دارند. به دلیل آگاهی از شرایط متغیر و آگاهی از این امر که دوستی‌ها دوام زیادی نخواهند داشت، آن‌ها تمایل و انگیزه‌ای برای ایجاد دوستی‌های محلی از خود نشان نمی‌دهند (سامپسون، ۱۹۸۸: ۷۶۷). هر چند تحرک ساکنان از گسترش شبکه‌های اجتماعی محلی جلوگیری می‌کند، تأثیر عامل مذکور بر روابط فرامحلی و پل‌های بیرونی مثبت است. محلات و همسایگی‌هایی که با سطح بالایی از تحرک و جابه‌جایی مشخص می‌شوند، در مقایسه با همسایگی‌های باثبات‌تر، تمایل بیشتری برای حفظ پل‌های بیرونی دارند. خانواده‌ها هنگام تغییر محل سکونت تمایل دارند تماس خود را با گروه‌های اولیه که به آن تعلق دارند و در اجتماع مبدأ زندگی می‌کنند حفظ نمایند (فیگوئرا، ۲۰۰۱: ۳۵). فردی که در چند اجتماع مختلف زندگی کرده است، در مقایسه با کسی که همه عمر خود را در یک مکان گذرانده، فرصت‌های بیشتری برای ملاقات با افراد مختلف پیدا می‌کند که می‌تواند به آشنایی و دوستی با آن‌ها بینجامد (فارست و کی‌رنز، ۲۰۰۱: ۲۱۳۷).

بنابراین، براساس آنچه گفته شد، می‌توان رابطه ثبات و تحرک را با شبکه‌های محلی و روابط فرامحلی (اتصالات بیرونی) به این شرح بیان داشت: اجتماعات باثبات احتمالاً از شبکه‌های غیررسمی محلی برخوردار هستند و اجتماعات با میزان بالای تحرک با اتصالات بیرونی مشخص می‌شوند.

## ۳-۱. مدل ناهمگونی

بر طبق مدل توسعه خطی، که ایده‌های تونیس و زیمل و ویرث را منعکس می‌سازد، افزایش خطی در اندازه و تراکم اجتماعات انسانی بر روی الگوهای رفتار تأثیر می‌گذارد

1. long-term resident  
3. residential Mobility

2. home owner

(سامپسون، ۱۹۸۸: ۷۶۷). دیدگاه مذکور ادعا می‌کند که اندازه مکان و پیوندهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا در سکونت‌گاه‌هایی که با جمعیت زیاد، متراکم و ناهمگون مشخص می‌شوند، ایجاب می‌کند که مردم در بیشتر مواقع با غریبه‌ها<sup>۱</sup> و یا افرادی که با آنها شبیه نیستند تماس داشته باشند. بر طبق این دیدگاه این غیرشخصی بودن از پیوندهای اجتماعی جلوگیری می‌کند (گلدنبرگ، ۱۹۹۷: ۱۵۹؛ تیتله و گراسمیک، ۲۰۰۱: ۳۱۵).

در زمینه تأثیر منفی متغیر ناهمگونی بر پیوندهای اجتماعی ویرث استدلال می‌کند که ساکنان شهری از افراد بدون سنت و تاریخ مشترک تشکیل یافته که به یکدیگر اعتماد ندارند و از این رو در مبادله‌ای که وابستگی متقابل و علایق‌شان را تقویت می‌کند درگیر نمی‌شوند. همچنین تجمع غریبه‌ها قادر به تحمیل هنجارهای مشترکی که ارتباط را تقویت کند نیست. درواقع از دیدگاه ویرث و سایر نظریه‌پردازان مدل توسعه خطی ناهمگونی موجب تضعیف پیوندهای اجتماعی می‌شود، در مقابل همگونی زمینه مساعدی برای توسعه پیوندهای اجتماعی فراهم می‌سازد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان رابطه ناهمگونی را با روابط محلی و روابط فرامحلی به شرح زیر بیان داشت:

ناهمگونی در منطقه مسکونی روابط محلی را تضعیف می‌کند و در مقابل روابط فرامحلی را تقویت می‌نماید. در مورد رابطه اخیر (تأثیر مثبت ناهمگونی بر روابط فرامحلی) می‌توان استدلال نمود که ممکن است ساکنان مناطق ناهمگون با توجه به شرایط محل سکونت خود برای برقراری رابطه با افراد مشابه که در مناطق دیگر ساکن هستند ترغیب شوند و این امر می‌تواند روابط فرامحلی را توسعه بخشد.

## ۲. متغیرهای فردی

چنانچه در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است، در کنار عوامل ساختی، متغیرهای در سطح فردی نظری بی‌اعتمادی و سوءظن، احساس ناامنی و ترس و تعدد گره‌ها و هویت‌ها می‌توانند سطح پیوندهای اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار دهند. ما در ادامه به بررسی رابطه متغیرهای مذکور با انزوای اجتماعی می‌پردازیم.

بی‌اعتمادی و سوءظن و احساس ناامنی و ترس: چلبی معتقد است اعتماد متقابل اجازه می‌دهد که تعاملات اجتماعی در جامعه به صورت گسترده و روان جاری گردند (۱۳۷۵: ۳۰). اعتماد متقابل ریشه در وابستگی عاطفی دارد که خود از طریق رابطه اجتماعی با دیگران و عضویت اجتماعی در اجتماعات حاصل می‌گردد. رابطه اجتماعی از یک طرف وابستگی

عاطفی تولید می‌کند و از طرف دیگر وابستگی ایجاد شده حافظ این رابطه می‌گردد (همان ۱۰۱). به اعتقاد جانسون، اعتماد برای رشد و گسترش روابط ضروری است. اولین بحرانی که بیشتر روابط با آن مواجه می‌گردند مربوط به توانایی دو شخص در اعتماد کردن است و برای ایجاد ارتباط، فرد باید بتواند فضایی آکنده از اعتماد ایجاد کند (۱۹۹۳: ۶۶). از دیدگاه گیدنز، ارتباط ناب منوط به اعتماد متقابل است و اعتماد متقابل نیز به نوبه خود رابطه‌ای نزدیک با خودمانی شدن دارد (۱۳۷۸: ۱۴۰). بر طبق نظر روس و همکاران، توانایی ایجاد روابط اجتماعی مثبت بر اعتماد است (۲۰۰۱: ۵۶۹).

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که اعتماد به افراد اجازه می‌دهد تا به همکاری بپردازند، در جوامعی که در آن‌ها مردم می‌توانند مطمئن باشند که اعتماد نه تنها مورد سوءاستفاده قرار نمی‌گیرد، بلکه جبران می‌شود احتمال زیادتیری برای انجام دادن معاملات و مبادلات وجود دارد (پوتام، ۱۳۸۰: ۲۹۵؛ کلمن، ۱۳۷۷: ۱۵۸) و برخی دیگر نیز اعتقاد دارند که اعتماد به یکدیگر شرط تشکیل روابط ثانویه است که به نوبه خود برای مشارکت سیاسی مؤثر در هر دموکراسی وسیع لازم است (اینگلهارت، ۱۳۷۳ و پاکستون، ۲۰۰۲). بنابراین، براساس آنچه گفته شده، این نکته آشکار می‌گردد که بی‌اعتمادی و سوءظن می‌تواند انزوای اجتماعی را تقویت نماید. احساس ناامنی و ترس متغیر دیگری است که می‌تواند این وضعیت را تشدید نماید. وجود هر نوع تهدید به موازات خود بی‌اعتمادی را افزایش می‌دهد و عامل اخیر نیز کناره‌گیری از تعاملات اجتماعی را موجب می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۷۷ و ۱۳۲). هنگامی که افراد با محیط‌های تهدیدکننده مواجه هستند، ممکن است واکنش‌های مختلفی از خود نشان دهند، از جمله: عدم اطمینان به دیگران، دوری جستن از مکان‌های خاص، اتخاذ تدابیر حفاظتی، تغییر فعالیت‌های روزمره، کاهش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و... مسلماً موارد مذکور می‌توانند انزوای اجتماعی را متأثر سازند (جانگ و جانسون، ۲۰۰۱: ۱۱۰؛ کلینگ، ۲۰۰۱: ۱۲۰؛ روس و جانگ، ۲۰۰۰: ۴۰۱ و گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۷).

تعدد گره‌ها و هویت‌ها (روابط بین‌گروهی) عامل دیگری است که می‌تواند سطح روابط افراد را در سطوح مختلف تحت تأثیر قرار دهد. منظور از تعدد گره‌ها و هویت‌ها وجود پل‌هایی است که دین، قومیت، طبقه، موقعیت، منزلت و... یا هر گونه ویژگی یا خصوصیتی که گروه‌های اجتماعی را از هم متمایز می‌کند قطع می‌نماید. چلبی معتقد است پل‌های مذکور از این حیث برای جامعه تفکیک‌یافته امروزی اهمیت دارند که خصلت بازکنندگی داشته و موجب تسهیل و روانی روابط اجتماعی در سطح جامعه می‌شوند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۴۸). بدون تردید برای گسترش شبکه اجتماعی یک فرد منزوی یا تبدیل کردن شبکه کوچک و بسته او به شبکه‌های باز و بزرگ‌تر نیاز به پل‌های ارتباطی است. پل‌های ارتباطی بین دسته‌های منزوی و جداگانه ارتباط

برقرار می‌کنند. در واقع کسانی که از چنین پل‌هایی بهره‌مند هستند، می‌توانند بین دسته‌های مختلف و جدا از هم حرکت کرده و با جمع‌کثیری از افراد ارتباط برقرار کنند. این در حالی است که تحقق چنین امری برای کسانی که با افراد مشابه ارتباط دارند، امکان‌پذیر نیست (گوانوویتز، ۱۹۷۳؛ چلبی، ۱۳۷۵؛ پوتنام، ۱۳۸۰؛ فوکویاما، ۱۳۷۹؛ پاکستون، ۲۰۰۲؛ کی‌رنز و فارست، ۲۰۰۰ و بیکر، ۱۳۸۲).

از دیدگاه چلبی، هر قدر تعداد و تنوع گره‌ها و پل‌ها بیشتر باشد، امکان برقراری ارتباط در ابعاد مختلف (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) بیشتر خواهد بود، و برعکس فقدان گره‌ها و پل‌ها می‌تواند گستره و میزان پیوندهای اجتماعی را تقلیل دهد و انزوای اجتماعی را تقویت نماید. البته ضروری است این پل‌ها و گره‌ها به شکل گروه‌ها و تشکیلات داوطلبانه عمل نمایند. هر قدر خصلت داوطلبانه بودن آن بیشتر باشد، میزان روانی روابط نیز بیشتر خواهد بود (۱۳۷۵: ۱۵۴). بنابراین، براساس آنچه شرح داده شد، می‌توان گفت در حالی که اعتماد، امنیت و تعدد گره‌ها و هویت‌ها سطح روابط و پیوندهای اجتماعی را گسترش می‌دهند، بی‌اعتمادی و سوءظن، احساس ناامنی، ترس، فقدان گره‌ها و هویت‌ها، سطح پیوندهای اجتماعی را کاهش داده و انزوای اجتماعی را موجب می‌شوند.

### ۳. پیامدهای انزوای اجتماعی

بدون تردید، انزوای اجتماعی افراد را از مشارکت غیررسمی و رسمی در جامعه محروم می‌سازد. مبادله اجتماعی<sup>۱</sup> و دلبستگی اجتماعی<sup>۲</sup> را کاهش می‌دهد (تونیس، ۱۸۸۷ به نقل از: فیگوترا، ۲۰۰۰: ۱۸-۲۰). از تبادل پایدار و دائمی افکار و احساسات از کل به فرد و از فرد به کل جلوگیری می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۸: ۲۴۲). موجب تضعیف یا قطع روابط و مبادلات نامتقارن گرم و همچنین روابط گفتمانی می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۵۸). از احساس مشارکت در روابط گرم، صمیمی و انسانی جلوگیری می‌کند (فروم، ۱۳۷۰؛ ریزمن، ۱۹۵۰ به نقل از: الیوت و مریل، ۱۹۶۱: ۵۹). فرصت‌های مناسب را برای با هم زندگی کردن، با هم کار کردن، با هم تجربه کردن و با هم بودن سلب می‌کند (نیسبت، ۱۹۶۰ به نقل از: پاپلین، ۱۹۷۲: ۸) و نهایتاً روابط طولانی، پایدار و عمیق را غیرممکن می‌سازد (سی‌نت، ۱۹۹۸ به نقل از: ویتل، ۲۰۰۱ و گیدنز، ۱۳۷۸). موارد یادشده می‌توانند پیامدهای مختلفی از جمله احساس تنهایی، احساس عجز، یأس اجتماعی و کاهش تحمل اجتماعی را به دنبال داشته باشند.



کلرمن معتقد است احساس تنهایی از نقص در روابط نزدیک<sup>۱</sup> و اختلال در هم‌بندی‌های اجتماعی<sup>۲</sup> یا انسجام اجتماعی<sup>۳</sup> ناشی می‌شود (۱۹۸۶). هالورسن اعتقاد دارد که احساس تنهایی عمدتاً با میزان روابط اولیه و در سطحی محدودتر با میزان و کیفیت روابط دومین و سومین یعنی مشارکت در بازار کار و فعالیت‌های مدنی ارتباط دارد (۲۰۰۱). مطالعات مختلف نشان می‌دهد که دلگرمی و تأیید احساسی<sup>۴</sup> شکلی از حمایت اجتماعی است که فرد تنها تصور می‌کند در رابطه‌اش با دیگران مفقود است (برلسون، آلبرشت و ساراسون، ۱۹۹۴: ۱۹۷). به اعتقاد چلبی، هر قدر در سطوح مختلف شبکه روابط اجتماعی جامعه روابط امداد رسانی در ابعاد مختلف معرفتی (راهنمایی، مشاوره و آموزش)، مادی (کمک اقتصادی)، عاطفی (همدردی) و منزلتی (اعاده کرامت انسانی) بیشتر باشد، به همان نسبت میزان یأس اجتماعی و احساس عجز کاهش می‌پذیرد. امداد رسانی در روابط حمایتی به افرادی که به هر دلیل در یکی از ابعاد مزبور محروم باقی مانده‌اند، فرصتی دوباره می‌دهد که استعداد های منحصر به فرد خود را شکوفا سازند تا بتوانند در جهت خیر جمعی گام بردارند (۱۳۷۵: ۱۵۸).

تحمل اجتماعی نیز به سطح تعامل اجتماعی و تنوع شبکه‌های اجتماعی<sup>۵</sup> بستگی دارد. چلبی معتقد است تحمل اجتماعی با توسعه شبکه اجتماعی فرد افزایش می‌یابد و با تضعیف آن کاهش می‌پذیرد. پیوستن به انجمن‌های داوطلبانه که در آن شرح مسائل، ابراز عقیده و پیشنهادات، تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب... بر مبنای اصل مجاب‌سازی (روابط گفت‌وگویی) صورت می‌گیرد، تحمل اجتماعی را تقویت می‌کند (۱۳۷۵: ۲۸۹). پاکستون به شکل مشابهی استدلال می‌کند که عضویت در گروه‌ها و اجتماعات بسته و محدود سطح تحمل اجتماعی را کاهش می‌دهد (۲۰۰۲).

### فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اول: بین متغیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه و روابط و پیوندهای اجتماعی رابطه وجود دارد.

– هر چقدر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه افزایش یابد، روابط محلی کاهش می‌یابد.

– هر چقدر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه افزایش یابد، احتمال گسترش روابط فرامحلی افزایش می‌یابد.

1. Intimate relations
3. Social integration
5. Diversity of the social networks

2. Social connectedness
4. Emotional assurance and acceptance

- فرضیه دوم: بین متغیر ثبات ساکنان و روابط و پیوندهای اجتماعی رابطه وجود دارد.
- هر چقدر ثبات ساکنان بیشتر باشد، احتمال تقویت روابط محلی افزایش می‌یابد.
  - هر چقدر ثبات ساکنان بیشتر باشد، روابط فرامحلی کاهش می‌یابد.
- فرضیه سوم: بین متغیر ناهمگونی و روابط و پیوندهای اجتماعی رابطه وجود دارد.
- ناهمگونی مانع از گسترش روابط محلی می‌شود.
  - ناهمگونی روابط فرامحلی را تقویت می‌کند.
- فرضیه چهارم: بین متغیر بی‌اعتمادی و سوءظن و سطح روابط و پیوندهای اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد.
- هر چقدر بی‌اعتمادی و سوءظن افزایش یابد، سطح روابط و پیوندهای اجتماعی کاهش می‌یابد.
- فرضیه پنجم: بین متغیر احساس ناامنی و ترس و سطح روابط و پیوندهای اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد.
- هر چقدر احساس ناامنی و ترس افزایش یابد، سطح روابط اجتماعی کاهش می‌یابد.
- فرضیه ششم: بین متغیر تعدد گروه‌ها و هویت‌ها و سطح روابط اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد.
- هر چقدر تعدد گروه‌ها و هویت‌ها افزایش یابد، سطح روابط اجتماعی تقویت می‌گردد.
- فرضیه هفتم: بین سطح (میزان) روابط اجتماعی و یأس اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد.
- یعنی هر چقدر سطح روابط اجتماعی کمتر باشد، یأس اجتماعی بیشتر می‌شود.
- فرضیه هشتم: بین سطح (میزان) روابط اجتماعی و احساس عجز رابطه معکوس وجود دارد.
- یعنی هر چقدر سطح روابط اجتماعی کمتر باشد، احساس عجز بیشتر می‌شود.
- فرضیه نهم: بین سطح (میزان) روابط اجتماعی و احساس تنهایی رابطه معکوس وجود دارد.
- یعنی هر چقدر سطح روابط اجتماعی کمتر باشد، احساس تنهایی بیشتر می‌شود.
- فرضیه دهم: بین سطح (میزان) روابط اجتماعی و تحمل اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد.
- یعنی هر چقدر سطح روابط اجتماعی کمتر باشد، تحمل اجتماعی کمتر می‌شود.

## روش تحقیق

### سنجش

انزوای اجتماعی: چنان‌که اشاره گردید، برای انزوای اجتماعی می‌توان پنج بعد (روابط خانوادگی، روابط محلی، روابط فرامحلی، پیوندهای انجمنی و سرمایه اجتماعی ابزاری) در نظر گرفت که در ادامه به تعریف عملیاتی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. روابط خانوادگی: این شاخص میزان روابط فکری و عاطفی فرد را با اعضای خانواده می‌سنجد.

۲. روابط محلی: این شاخص مرکب از روابط همسایگی و روابط معاملاتی محلی است.  
۱-۲. روابط همسایگی ناظر بر روابط غیررسمی است که در میان افراد ساکن در یک فضای جغرافیایی یا یک محله مسکونی برقرار است.

۲-۲. روابط معاملاتی محلی به روابط افراد با مغازه‌داران، فروشندگان، ارائه‌کنندگان کالا و خدمات (کسبه محل) که در منطقه مسکونی آن‌ها فعالیت می‌کنند ناظر است که در آن کالا و خدمات مورد نیاز طرفین مبادله می‌شود.

۳. روابط فرامحلی: این شاخص مرکب از تعاملات مستقیم و تعاملات با میانجی است.  
۱-۳. تعامل مستقیم یا چهره‌به‌چهره، روابطی (اتصالاتی) است که افراد ساکن در یک منطقه مسکونی را به ساکنان سایر مناطق وصل می‌کند، ویژگی مصرفی و اظهاری وجه غالب این نوع تعامل است.

۲-۳. تعامل با میانجی، تعاملی است دو طرفه که در طول زمان و مکان با استفاده از وسایل ارتباطی نظیر تلفن و ابزار الکترونیکی انجام می‌گیرد و افراد ساکن در یک منطقه مسکونی را به ساکنان سایر مناطق وصل می‌کند.

۴. پیوندهای انجمنی: به عضویت در انجمن‌های داوطلبانه مرتبط است که براساس علایق افراد شکل می‌گیرد.

۵. سرمایه اجتماعی ابزاری: سرمایه اجتماعی ابزاری میزان دسترسی افراد را به منافع اجتماعی نشان می‌دهد، منابعی که از طریق پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم قابل دسترس هستند.

پس از تعریف عملیاتی برای هر یک از شاخص‌ها، معرف‌های مناسب تهیه و نهایتاً برای آن‌ها گویه یا سؤال طرح گردید. در خصوص طرح گویه‌ها و سؤالات سعی شد از سؤالات بسته استفاده شود و برای آن‌ها امکان پاسخ‌ها متعدد و متنوع در نظر گرفته شد، به طوری که پاسخگویان برای اظهار نظر درباره یک گویه فقط به پاسخ بله / نه محدود نمی‌شدند، بلکه امکان پاسخ و اظهار نظر بیشتری داشتند که این امر دقت سنجش را افزایش می‌داد.

#### متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل ساختی: متغیرهای مستقل ساختی در سطح منطقه مسکونی مطرح می‌باشند که در این جا به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

متغیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه: متغیر مذکور بیانگر میزان بهره‌مندی ساکنان مناطق از منابع و امکانات مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این متغیر در تهران از

ترکیب نرخ رشد خانوار، نرخ رشد اشتغال، نرخ رشد اشتغال زنان، نسبت جمعیت دارای تحصیلات عالی، سرانه کاربری فرهنگی، نرخ رشد قیمت زمین مسکونی، قیمت مسکن، و نرخ رشد آن و هزینه (درآمد) خانوار تشکیل شده است. براساس این شاخص‌ها امتیاز کلی توسعه‌یافتگی در مناطق مختلف شهر تهران برآورد شده است (رفیعی، ۱۳۸۱: ۹). در شهر کرمان نیز سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی مناطق از ترکیب قیمت زمین مسکونی، بعد خانوار، درآمد خانوار و تحصیلات ساخته شده است.

ثبات ساکنان: متغیر مذکور در نقطه مقابل تحرک ساکنان قرار دارد و بیانگر مدت اقامت آنان (ساکنان) در یک منطقه مسکونی است. این متغیر از جمع داده‌ها در سطح فردی<sup>۱</sup> حاصل شده است. به این معنا که مدت اقامت پاسخگویان در هر منطقه با هم جمع و سپس میانگین آن‌ها محاسبه شده است. هر میانگین میزان ثبات یا تحرک ساکنان را نشان می‌دهد. میانگین بالا نشانگر ثبات ساکنان و میانگین پایین بیانگر تحرک ساکنان می‌باشد.

ناهمگونی: ناهمگونی بر ترکیب نامتجانس، متنوع و متفاوت دلالت دارد. منظور از ناهمگونی در بررسی حاضر میزان تفاوت‌هایی است که در میان ساکنان یک منطقه مسکونی وجود دارد. متغیر ناهمگونی در این بررسی از ترکیب متغیرهای بعد خانوار، تحصیلات و درآمد تشکیل شده است که به ترتیب ابعاد جمعیتی، فرهنگی و اقتصادی را نمایندگی می‌کنند. در تحقیق حاضر، برای ساختن متغیر مذکور، ابتدا آماره انحراف معیار متغیرهای بعد خانوار، تحصیلات و درآمد برای هر منطقه محاسبه شده است. سپس برای یکسان‌سازی مقیاس‌ها انحراف معیار متغیرها به نمرات Z تبدیل گردیده و نهایتاً نمرات Z متغیرها که برای هر منطقه به‌طور جداگانه محاسبه شده بود با هم جمع شدند.

#### متغیرهای مستقل فردی

بی‌اعتمادی: بی‌اعتمادی بیانگر سوءظن فرد نسبت به اطرافیان (خانواده، فامیل، دوستان، همسایگان و...) و سایر اعضای جامعه می‌باشد.

احساس ناامنی و ترس: احساس ناامنی و ترس بر وضعیتی دلالت دارد که در آن افراد با محیط تهدیدکننده مواجه هستند.

تعدد گروه‌ها و هویت‌ها: منظور از تعدد گروه‌ها و هویت‌ها وجود پل‌هایی است که دین، قومیت، موقعیت، منزلت و... یا هرگونه ویژگی یا خصوصیتی که گروه‌های اجتماعی را از هم متمایز می‌کند قطع می‌کند.

یادآوری این نکته لازم است که پس از تعریف و انتخاب معرف‌های مناسب، هر یک از

1. Aggregated individual level data

متغیرها در قالب گویه‌ها و سؤالاتی که بر مبنای مقیاس لیکرت تنظیم شده بود مورد بررسی قرار گرفتند.

#### پیامدهای انزوای اجتماعی:

یأس اجتماعی: این احساس آینده‌ای ناامیدکننده را ترسیم می‌کند و احساس منفی افراد را نسبت به آینده نشان می‌دهد.

احساس عجز: احساس عجز به معنای فقدان کنترل بر روی رویدادهای فردی و جمعی است، کسانی که دچار این وضعیت هستند احساس می‌کنند بر اوضاع کنترلی ندارند و تأثیرگذار نیستند. احساس تنهایی: تجربه‌ای ذهنی و روانی است که از نقص در روابط اجتماعی ناشی می‌شود. تحمل اجتماعی: تحمل اجتماعی بر پذیرش تفاوت‌ها به عنوان یک امر طبیعی و واقعی دلالت دارد.

جامعه آماری: تحقیق حاضر دارای دو جامعه آماری و به تبع آن دارای دو نمونه تحقیق است. جامعه آماری شامل:

۱. مناطق بیست‌گانه تهران و مناطق سه‌گانه کرمان
  ۲. شهروندان بین ۲۰ تا ۷۰ ساله ساکن در مناطق مسکونی تهران و کرمان
- انتخاب نمونه نیز براساس دو جامعه آماری صورت گرفته است، به نحوی که:
۱. یک نمونه با حجم ۴۲ محله و شهرک از مناطق مسکونی (برای تهران نمونه‌ای معادل ۳۰ محله و شهرک برای کرمان نمونه‌ای معادل ۱۲ محله و شهرک) انتخاب شد.
  ۲. یک نمونه با حجم ۷۳۴ نفر بین سنین ۲۰ تا ۷۰ سال (برای تهران نمونه‌ای معادل ۵۳۰ نفر و برای کرمان نمونه‌ای معادل ۲۰۴ نفر) انتخاب گردید.

#### توصیف آماری شاخص‌های جزء برحسب شهر

جدول شماره (۱) میانگین و انحراف معیار هر یک از شاخص‌های تشکیل‌دهنده انزوای اجتماعی را نشان می‌دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میزان روابط فکری و عاطفی (همدلی، همفکری، همراهی و گفت‌وگوی جمعی) در میان اعضای خانواده قابل توجه می‌باشد. میانگین روابط خانوادگی (نمونه کل) معادل ۷۸ است که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ بیش از حد متوسط ارزیابی می‌شود. میانگین مذکور بیانگر این واقعیت است که خانواده هنوز مهم‌ترین منبع انسجام اجتماعی است. درباره روابط محلی (روابط همسایگی و روابط معاملاتی محل) یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین شاخص مذکور معادل ۳۱ است که بر مبنای مقیاس صفر تا ۱۰۰ کمتر از حد متوسط ارزیابی می‌شود. هنگامی که روابط محلی به تفکیک شاخص‌های تشکیل‌دهنده آن مورد بررسی قرار گیرد، داده‌های موجود نشان می‌دهد که روابط همسایگی ۴۲

بیشتر از روابط معاملاتی محلی ۲۰ است.

درباره روابط فرامحلی (معاملات مستقیم، تعاملات با میانجی) یافته‌های موجود نشان می‌دهد که میانگین روابط فرامحلی معادل ۳۹ است و همچنین میانگین تعاملات مستقیم و تعاملات با میانجی به ترتیب معادل ۴۵ و ۳۳ می‌باشد. با توجه به این‌که تعاملات با میانجی مرکب از ارتباطات تلفنی و الکترونیکی است و همچنین ارتباطات مذکور اشکال مختلفی (ارتباط در سطح شهر، در سطح کشور و خارج از کشور) به خود می‌گیرد. بنابراین اگر بخواهیم از مقایسه تعاملات مستقیم و تعاملات با میانجی به نتیجه واقعی دست یابیم، لازم است که تعاملات مستقیم را تنها با میزان ارتباطات تلفنی در سطح شهر مقایسه کنیم. در این صورت نتایج نشان می‌دهد که میانگین ارتباطات با میانجی معادل ۶۸ است که بسیار بیشتر از تعاملات مستقیم می‌باشد.

جدول شماره ۱. آماره‌های شاخص‌های<sup>۱</sup> تشکیل‌دهنده انزوای اجتماعی به تفکیک شهر

شهر	نمونه کل		تهران		کرمان	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
روابط خانوادگی	۷۸	۱۹	۷۸	۱۹	۷۷	۲۰
روابط محلی	۳۱	۱۴	۳۲	۱۵	۳۰	۱۳
روابط همسایگی	۴۲	۲۰	۴۲	۲۱	۴۰	۱۹
روابط معاملاتی محلی	۲۰	۱۳	۲۱	۱۴	۱۹	۱۳
روابط فرامحلی	۳۹	۱۷	۳۹	۱۸	۳۹	۱۶
تعاملات مستقیم	۴۵	۲۴	۴۳	۲۳	۴۹	۲۵
تعاملات با میانجی	۳۳	۱۹	۳۳	۱۹	۳۱	۱۶
پیوندهای انجمنی	۷	۱۴	۸	۱۵	۴	۱۱
سرمایه اجتماعی ابزاری	۳۹	۲۰	۳۷	۲۰	۴۳	۲۰
شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی	۳۹	۱۱	۳۹	۱۱	۳۹	۱۱

در مورد شاخص روابط فرامحلی دو نکته قابل توجه است. اول این‌که مقایسه شاخص‌ها نشان می‌دهد که میزان روابط فرامحلی بیشتر از روابط محلی است. نکته دوم در مورد روابط فرامحلی این است که یافته‌های تحقیق به وضوح سطح بالای روابط خویشاوندی (میانگین معادل ۶۹) را در شهرهای بزرگ نشان می‌دهد. یافته‌های موجود بیانگر این واقعیت است که نظام

۱. به منظور سهولت فهم، شاخص‌ها بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده‌اند، صفر به معنای کمترین میزان روابط اجتماعی و ۱۰۰ به معنای بالاترین میزان روابط اجتماعی است.

خویشاوندی علی‌رغم مشکلات و محدودیت‌های موجود (محدود بودن اوقات فراغت، شرایط دشوار اقتصادی، مشکلات ترافیکی و رفت و آمد و...) هنوز نقش تاریخی خود را حفظ کرده است. لذا افراد در روابط اجتماعی برای اقوام و خویشاوندان خود اولویت ویژه‌ای قائل هستند. در واقع می‌توان گفت که خویشاوندی به عنوان قوی‌ترین شکل ارتباط اجتماعی باقی مانده است. در مورد پیوندهای انجمنی، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میانگین عضویت پاسخگویان در انجمن‌های داوطلبانه معادل ۷ می‌باشد که بسیار پایین است. همچنین یافته‌های موجود نشان می‌دهند که میانگین سرمایه اجتماعی پاسخگویان معادل ۳۹ است. در مجموع نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میانگین روابط و سرمایه اجتماعی پاسخگویان معادل ۳۹ می‌باشد و بر مبنای مقیاس صفر تا ۱۰۰ کمتر از حد متوسط ارزیابی می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میزان انزوای اجتماعی با توجه به شاخص‌های مورد بحث بیش از حد متوسط می‌باشد. اگر به مقایسه شاخص‌های تشکیل دهنده انزوای اجتماعی به تفکیک دو شهر تهران و کرمان پردازیم، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میزان تعاملات مستقیم و سرمایه اجتماعی ابزاری پاسخگویان کرمانی بیش از پاسخگویان تهرانی است و در مقابل تعاملات با میانجی و پیوندهای انجمنی در تهران بیش از کرمان می‌باشد.

### الگوسازی خطی سلسله مراتبی (HLM)

ما در بررسی تأثیرات متغیرهای مستقل بر انزوای اجتماعی و شاخص‌های تشکیل دهنده آن یک مدل دو سطحی را به کار می‌گیریم. مدل مذکور شامل دو زیرمدل در سطح یک و دو است. مدل سطح یک رابطه متغیرهای فردی را با انزوای اجتماعی نشان می‌دهد و مدل سطح دو تأثیر متغیرهای ساختی را بر آن بیان می‌کند. نتایج به دست آمده در این زمینه در جدول شماره (۲) مندرج است. در این تحلیل ابتدا رابطه متغیرهای ساختی با روابط محلی، روابط فرامحلی و شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی<sup>۱</sup> گزارش می‌شود سپس رابطه متغیرهای فردی با شاخص‌های مذکور بررسی خواهد شد.

### متغیرهای ساختی

سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه: چنان‌که در جدول شماره (۲) ملاحظه می‌شود،

۱. شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی مرکب از روابط محلی، روابط فرامحلی، روابط خانوادگی، پیوندهای انجمنی و سرمایه اجتماعی ابزاری است.

ضرایب رگرسیون سلسله‌مراتبی<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که تأثیر متغیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه بر روی روابط محلی (۰/۰۹-) کاهنده است و از طرف دیگر تأثیر متغیر مذکور بر روی روابط فرامحلی (۰/۳۳+) است و آن را تقویت می‌کند. به عبارت دیگر، با افزایش سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه روابط محلی کاهش می‌یابد و در مقابل روابط فرامحلی تقویت می‌گردد. فقدان یا تضعیف روابط فرامحلی و پل‌های بیرونی در مناطق توسعه‌نیافته و محروم موجب انزوای اجتماعی ساکنان این مناطق از اجتماع وسیع تر شهری می‌شود و همچنین فقدان یا تضعیف روابط محلی در مناطق توسعه‌یافته باعث انزوای اجتماعی ساکنان مناطق مذکور از اجتماع محلی می‌گردد. نتایج این تحقیق فرضیه نظریه پردازان دیدگاه فقر شهری (یانگ، ۱۹۶۶؛ ساتلز، ۱۹۶۸؛ ویلسون، ۱۹۸۷؛ فرناندز و هریس، ۱۹۹۲ و...) مبنی بر تأثیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه بر روابط محلی و فرامحلی را تأیید می‌کند.

ثبات ساکنان: چنان‌که در جدول (۲) ملاحظه می‌شود، تأثیر متغیر ثابت ساکنان بر روی روابط محلی (۰/۳۶+) معنی‌دار است. یافته‌های موجود نشان می‌دهد که ثبات ساکنان (اقامت طولانی در منطقه یا محله مسکونی) شناخت همسایه‌ها را از یکدیگر بیشتر می‌کند. تعداد دوستان و آشنایان را در محله مسکونی افزایش می‌دهد و به‌طور کلی انسجام اجتماعی را در سطح اجتماع محلی تقویت می‌نماید. همچنین تأثیر متغیر مذکور بر روی روابط فرامحلی (۰/۱۸-) است و به‌عنوان عامل بازدارنده عمل می‌کند و کمتر اجازه می‌دهد شبکه اجتماعی ساکنان به بیرون از اجتماع محلی (همسایگی) گسترش یابد. در واقع یافته‌های موجود نشان می‌دهد که ثبات ساکنان روابط محلی را افزایش می‌دهد و در مقابل با کاهش روابط فرامحلی زمینه مساعدی برای انزوای اجتماعی ساکنان از اجتماع وسیع تر شهری فراهم می‌شود. همچنین تحرک ساکنان روابط فرامحلی را توسعه می‌بخشد و در مقابل با کاهش روابط محلی زمینه مساعدی برای انزوای اجتماعی ساکنان از اجتماع محلی ایجاد می‌کند. نتایج این بررسی فرضیه نظریه پردازان مدل نظام‌مند (کاساردا و جان‌ویتز، ۱۹۷۴؛ سامسون و گراوز، ۱۹۸۹ و...) مبنی بر این‌که ثبات ساکنان روابط محلی و فرامحلی را متأثر می‌سازد تأیید می‌نماید.

ناهمگونی: نتایج تحلیل سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد در حالی‌که متغیر ناهمگونی تأثیر چندانی بر روی روابط محلی ندارد، با وجود این تأثیر متغیر مذکور بر روی روابط فرامحلی (۰/۵۳+) معنی‌دار است. در واقع مناطقی که ساکنان آن به لحاظ اقتصادی (درآمد)، فرهنگی (تحصیلات) و جمعیتی (بعد خانوار) ناهمگونی بیشتری دارند، از روابط فرامحلی بیشتری نیز برخوردار می‌باشند و بالعکس.

## 1. Hierarchical Regression Coefficients



جدول شماره ۲. تحلیل رگرسیون خطی سلسله‌مراتبی انزوای اجتماعی

متغیرهای مستقل	روابط محلی	روابط فرامحلی	روابط خانوادگی	پیوندهای انجمنی	سرمایه اجتماعی ابزاری	شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی
<b>— متغیرهای ساختی (منطقه مسکونی)</b>						
سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی منطقه	-۱/۰۹ (۰/۰۰۰)	۰/۳۳ (۰/۰۴۵)	-۰/۰۳ (۰/۸۵۷)	۰/۰۱ (۰/۷۴۷)	۰/۰۲ (۰/۹۵۲)	-۰/۷۵ (۰/۱۷۹)
ثبات ساکنان	۰/۳۶ (۰/۰۱۲)	-۰/۱۸ (۰/۰۰۲)	-۰/۰۴ (۰/۲۰۷)	۰/۰۱ (۰/۰۹۵)	-۰/۱۳ (۰/۰۰۷)	۰/۰۰۷ (۰/۹۶۸)
ناهمگونی	۰/۲۲ (۰/۴۷۳)	۰/۵۳ (۰/۰۰۲)	۰/۰۱ (۰/۹۱۹)	۰/۰۲ (۰/۴۱۷)	۰/۳۸ (۰/۱۲۸)	۱/۱۷ (۰/۰۵۰)
<b>— متغیرهای فردی</b>						
بی‌اعتمادی و سوءظن	-۱/۲۳ (۰/۰۰۰)	-۰/۳۶ (۰/۰۰۰)	-۰/۲۶ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۲ (۰/۰۲۵)	-۰/۲۸ (۰/۰۰۰)	-۲/۱۸ (۰/۰۰۰)
احساس ناامنی و ترس	-۰/۱۹ (۰/۰۴۷)	-۰/۲۶ (۰/۰۰۰)	-۰/۱۲ (۰/۰۲۸)	-۰/۰۱ (۰/۱۱۲)	-۰/۲۶ (۰/۰۰۰)	-۰/۸۵ (۰/۰۰۰)
تعدد گروه‌ها و هویت‌ها (روابط بین گروهی)	۰/۸۳ (۰/۰۰۰)	۰/۴۳ (۰/۰۰۰)	۰/۱۰ (۰/۱۳۸)	۰/۰۲ (۰/۰۶۳)	۰/۳۳ (۰/۰۰۰)	۱/۷۴ (۰/۰۰۰)
ثابت	۱۹/۷۳	۱۰/۸۳	۱۷/۶۳	۰/۳۵	۸/۱۱	۵۶/۶۷

با توجه به آنچه گفته شد، بر مبنای نتایج به دست آمده، این فرضیه نظریه پردازان توسعه خطی (تونیس، ۱۳۸۱؛ زیمبل، ۱۳۷۲ و ویرث، ۱۹۳۸) که ناهمگونی روابط محلی را کاهش می‌دهد و موجب انزوای اجتماعی افراد در اجتماع محلی می‌شود تأیید نمی‌گردد. اما با وجود این یافته‌های موجود این فرضیه را که ناهمگونی در منطقه مسکونی موجب تقویت روابط فرامحلی می‌شود تأیید می‌کند.

### متغیرهای فردی

چنان‌که جدول شماره (۲) نشان می‌دهد، تأثیر متغیر بی‌اعتمادی و سوءظن بر روی شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی (-۲/۱۸) معنی‌دار است. در واقع یافته‌های موجود نشان می‌دهد، در حالی که اعتماد و حسن ظن روابط اجتماعی را تسهیل می‌کند، بی‌اعتمادی و سوءظن سطح روابط و سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهد و موجب انزوای اجتماعی می‌شود. در مورد متغیر احساس ناامنی و ترس، نتایج تحلیل نشان می‌دهد که تأثیر متغیر مذکور بر روی

شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی (۰/۸۵-) کاهنده است. به عبارت دیگر، افرادی که احساس ناامنی و ترس بیشتری داشته و محیط پیرامون خود را تهدیدآمیز ارزیابی کرده‌اند، روابط و سرمایه اجتماعی کمتری نیز داشته‌اند. به طور کلی، یافته‌های تحقیق دیدگاه چلبی (۱۳۷۵)، کلمن (۱۳۷۷)، گیدنز (۱۳۷۸)، جانسون (۱۹۹۳)، روس، میراوسکی و پربیش (۲۰۰۱) که معتقدند بی‌اعتمادی و سوءظن و احساس ناامنی و ترس مانع گسترش روابط اجتماعی می‌شوند و انزوای اجتماعی را موجب می‌گردند تأیید می‌کند.

همچنین یافته‌های موجود نشان می‌دهد که تأثیر متغیر تعددگره‌ها و هویت‌ها بر روی روابط و سرمایه اجتماعی (۱/۷۴) است و آن را تقویت می‌کند. تأثیر عامل مذکور نشانگر این واقعیت است که برای گسترش روابط اجتماعی ما ناگزیر به ایجاد پل‌هایی هستیم که بتوانند از مرزهای مذهبی، قومی، طبقاتی و منزلتی و... عبور کنند و افراد را از قید و بند گروه‌های بسته و منزوی رها سازند. رابطه مستقیم و معنی‌دار تعددگره‌ها و هویت‌ها با سطح روابط اجتماعی دیدگاه چلبی (۱۳۷۵) را که معتقد است تعداد گره‌ها و هویت‌ها موجب تسهیل و روانی روابط اجتماعی می‌شوند و فقدان آن‌ها انزوای اجتماعی را به دنبال دارد تأیید می‌کند.

### انزوای اجتماعی و پیامدهای آن

چنان‌که اشاره گردید، انزوای اجتماعی می‌تواند به عنوان یک عامل مستقل نتایج مختلفی را به دنبال داشته باشد، از جمله: یأس اجتماعی، احساس عجز، احساس تنهایی و کاهش تحمل اجتماعی.

چنان‌که در جدول شماره (۳) ملاحظه می‌شود، همبستگی‌ها نشان می‌دهد که با گسترش روابط و سرمایه اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی کاهش می‌یابد و بالعکس. کاهش یا تضعیف روابط و سرمایه اجتماعی (انزوای اجتماعی) زمینه مساعدی برای تقویت یأس اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی فراهم می‌سازد. از طرف دیگر، با توسعه جدول شماره ۳. همبستگی شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی با یأس اجتماعی،

### احساس عجز، احساس تنهایی و تحمل اجتماعی

شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی	یأس اجتماعی	احساس عجز	احساس تنهایی	تحمل اجتماعی
۰/۰۹۴ (۰/۰۱۱)	-۰/۲۲۴ (۰/۰۰۰)	-۰/۳۵۹ (۰/۰۰۰)	۰/۱۱۲ (۰/۰۰۲)	

سطح روابط و سرمایه اجتماعی، تحمل اجتماعی افزایش می‌یابد و با کاهش سطح روابط و سرمایه اجتماعی (انزوای اجتماعی) تحمل اجتماعی کاهش می‌یابد. رابطه (همبستگی)

معکوس و معنی دار سطح روابط و سرمایه اجتماعی با یأس اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی و همچنین رابطه مستقیم و معنی دار روابط و سرمایه اجتماعی با تحمل اجتماعی دیدگاه کلرمن (۱۹۸۶)، هالورسن (۲۰۰۱)، چلبی (۱۳۷۵) و پاکستون (۲۰۰۲) را تأیید می‌کند.

### تحلیل رگرسیون خطی سلسله‌مراتبی پیامدهای انزوای اجتماعی

جدول شماره (۴) تأثیر متغیرهای ساختی (سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه، ثبات ساکنان و ناهمگونی) و فردی (بی‌اعتمادی و سوءظن، احساس ناامنی و ترس، تعدد گره‌ها و هویت‌ها و شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی) را بر پیامدهای انزوای اجتماعی (یأس اجتماعی، احساس عجز، احساس تنهایی و تحمل اجتماعی) نشان می‌دهد که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. طبق جدول مزبور، از میان متغیرهای ساختی، تأثیر مثبت سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه بر یأس اجتماعی و تحمل اجتماعی قابل توجه است. تأثیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه بر یأس اجتماعی (۰/۳۵) مثبت است. رابطه مذکور نشان می‌دهد که میزان یأس اجتماعی ساکنان مناطق توسعه یافته بیشتر از ساکنان مناطق محروم است. در توضیح این رابطه می‌توان به سطح تحصیلات و آگاهی ساکنان مناطق توسعه یافته اشاره نمود که عموماً بیشتر از ساکنان مناطق محروم است. اطلاع از محیط پیرامون و تحولات و رویدادها و همچنین آگاهی از مشکلات، ضعف‌ها و کاستی‌ها می‌تواند امید افراد را نسبت به آینده تضعیف کند و در مقابل یأس اجتماعی را در آن‌ها تقویت نماید.

همچنین نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که تأثیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه بر تحمل اجتماعی (۰/۲۱) معنی دار است. یعنی این‌که با افزایش سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه، تحمل اجتماعی ساکنان افزایش می‌یابد. بالا بودن سطح تحصیلات، محدود نبودن روابط ساکنان مناطق توسعه یافته به اجتماع محلی، ارتباط با اجتماع وسیع تر شهری و برخورداری آن‌ها از شبکه‌های متنوع فرامحلی، تأثیر مثبت متغیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه بر روی تحمل اجتماعی را تبیین می‌کند.

در مورد تأثیر متغیرهای فردی بر روی پیامدهای انزوای اجتماعی، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که تأثیر متغیر بی‌اعتمادی و سوءظن بر احساس عجز و احساس تنهایی به ترتیب ۰/۱۳ و ۰/۲۳ است. یعنی این‌که با افزایش بی‌اعتمادی و سوءظن که نشانگر عدم اطمینان و اتکا فرد به دیگران است، احساس عجز و احساس تنهایی تقویت می‌گردد. همچنین یافته‌های موجود نشان می‌دهند که احساس ناامنی و ترس یأس اجتماعی (۰/۱۷) و احساس تنهایی (۰/۱۳) را

تقویت می‌کند. به عبارت دیگر، هنگامی که افراد محیط پیرامون خود را تهدیدآمیز ارزیابی می‌کنند و علاوه بر آن دارای این احساس هستند که برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی نمی‌توانند اقدام مؤثری انجام دهند، یأس اجتماعی و احساس تنهایی تقویت می‌گردد. در مورد تأثیر متغیر تعدد گره‌ها و هویت‌ها، نتایج نشان می‌دهد که تأثیر عامل مذکور بر تحمل اجتماعی (۰/۰۶) معنی‌دار است. یعنی این‌که تعدد گره‌ها و هویت‌ها تحمل اجتماعی را تقویت می‌کند و فقدان گره‌ها و هویت‌ها تحمل اجتماعی را تضعیف می‌نماید. در تبیین رابطه مذکور می‌توان به نقش تعدد گره‌ها و هویت‌ها در تعمیم عاطفی افراد و تعهد درونی آن‌ها به دیگران اشاره نمود.

جدول شماره ۴. تحلیل رگرسیون خطی سلسله‌مراتبی پیامدهای انزوای اجتماعی

متغیرهای مستقل	یأس اجتماعی	احساس عجز	احساس تنهایی	تحمل اجتماعی
متغیرهای در سطح ساختی				
سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی	۰/۲۵ (۰/۰۱۹)	۰/۰۴ (۰/۶۷۳)	-۰/۱۲ (۰/۱۶۸)	۰/۲۱ (۰/۰۰۶)
ثبات ساکنان	۰/۰۸ (۰/۰۷۸)	۰/۰۲ (۰/۵۴۰)	۰/۰۳ (۰/۳۲۶)	۰/۰۲ (۰/۲۸۵)
ناهمگونی	۰/۰۱ (۰/۹۳۸)	۰/۰۸ (۰/۴۰۳)	-۰/۱۰ (۰/۱۴۵)	۰/۰۲ (۰/۶۷۰)
متغیرهای در سطح فردی				
بی‌اعتمادی و سوءظن	۰/۰۳ (۰/۵۵۶)	۰/۱۳ (۰/۰۰۰)	-۰/۲۳ (۰/۰۰۰)	۰/۰۰۴ (۰/۸۷۵)
احساس ناامنی و ترس	۰/۱۷ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۰۲ (۰/۹۳۸)	۰/۱۳ (۰/۰۰۰)	۰/۰۱ (۰/۳۹۷)
تعدد گره‌ها و هویت‌ها	۰/۱۶ (۰/۰۰۴)	۰/۰۲ (۰/۵۲۸)	-۰/۰۴ (۰/۳۷۰)	۰/۰۶ (۰/۰۴۴)
شاخص ترکیبی روابط و سرمایه اجتماعی	-۰/۰۱ (۰/۲۹۵)	-۰/۰۳ (۰/۰۰۰)	-۰/۰۵ (۰/۰۰۰)	۰/۰۱ (۰/۰۳۱)
ثابت	۱۸/۸۸	۶/۲۶	۷/۱۴	۵/۶۹

از دیدگاه چلبی (۱۳۷۵)، در صورتی که در ساخت شبکه تعاملات جامعه روابط بین گروهی (تعدد گره‌ها یا هویت‌ها) قابل ملاحظه باشد، این خود به تقویت وابستگی عاطفی تعمیم یافته کمک می‌کند و در مقابل وابستگی عاطفی تعمیم یافته روابط بین گروهی را در شبکه تعاملات

تقویت می‌نماید. با توسعه روابط بین گروهی (تعدد گره‌ها و هویت‌ها) و تقویت وابستگی عاطفی، تحمل اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. در حقیقت تحمل اجتماعی یا سعه صدر افراد بستگی به نوع وابستگی عاطفی آن‌ها دارد. اگر آن‌ها میل به وابستگی عاطفی تعمیم‌یافته را در نظام شخصیتی خود کسب کرده باشند، همه انسان‌ها را از خود می‌دانند و در مقابل همه احساس تعهد و تکلیف می‌کنند. در واقع همه اعضای جامعه در تعریف آن‌ها از دوستی جای می‌گیرند. همچنین نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که متغیر سطح روابط و پیوندهای اجتماعی احساس عجز و احساس تنهایی را به شکل معنی‌داری کاهش می‌دهد و در مقابل تحمل اجتماعی را تقویت می‌کند.

به‌طور کلی، آنچه از نتایج مربوط به تحلیل رگرسیون خطی سلسله‌مراتبی پیامدهای انزوای اجتماعی استنباط می‌شود از این قرار است:

۱. تأثیر سطح روابط و پیوندهای اجتماعی بر پیامدهای انزوای اجتماعی (احساس عجز، احساس تنهایی و تحمل اجتماعی) حتی هنگامی که با سایر متغیرهای ساختی و فردی وارد معادله می‌شود معنی‌دار است.

۲. تأثیر متغیرهای ساختی و فردی بر روی پیامدهای انزوای اجتماعی می‌تواند به دو طریق اعمال گردد:

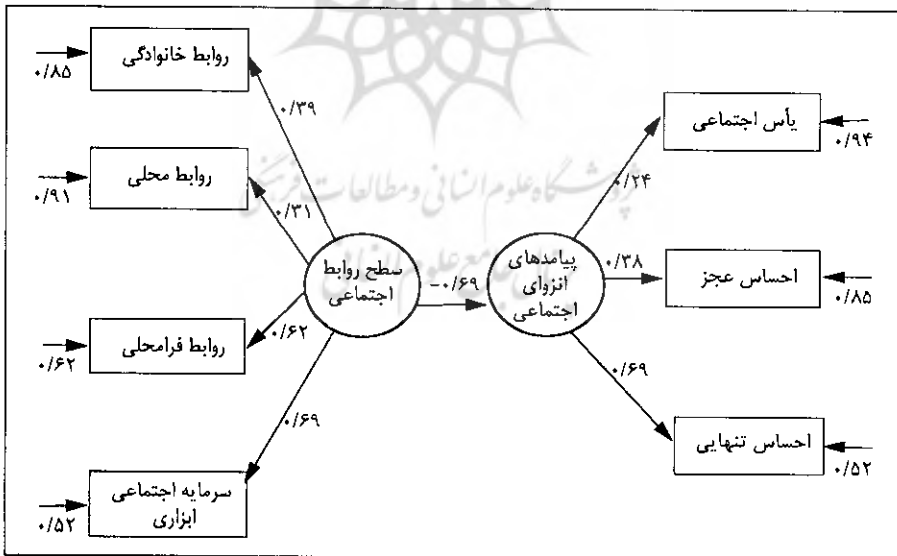
۱- ۲. تأثیر غیر مستقیم یعنی تأثیری که بر سطح روابط و پیوندهای اجتماعی دارند. چنان‌که برای مثال متغیر بی‌اعتمادی و سوءظن موجب کاهش روابط و سرمایه اجتماعی می‌شود و کاهش روابط و سرمایه اجتماعی نیز به‌نوبه خود احساس عجز را تقویت می‌کند. این در واقع تأثیر غیرمستقیم هریک از متغیرهای ساختی و فردی بر پیامدهای انزوای اجتماعی است.

۲- ۲. تأثیر مستقیم هریک از متغیرهای ساختی و فردی بر پیامدهای انزوای اجتماعی است. برای مثال، متغیر بی‌اعتمادی و سوءظن علاوه بر تأثیر غیر مستقیم که از طریق عامل میانجی روابط و پیوندهای اجتماعی صورت می‌گیرد، مستقیماً نیز احساس عجز را تقویت می‌کند.

بنابراین، تحلیل رگرسیون خطی سلسله‌مراتبی پیامدهای انزوای اجتماعی را می‌توان برای بررسی تأثیر مستقیم متغیرهای ساختی و فردی بر پیامدهای انزوای اجتماعی مورد بحث قرار داد.

### الگوسازی معادلات ساختاری<sup>۱</sup>

نتایج تحلیل معادلات ساختاری در نمودار شماره (۲) منعکس است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، مهم‌ترین معرف متغیر مکنون (روابط و پیوندهای اجتماعی) سرمایه اجتماعی ابزاری است و پس از آن به ترتیب روابط فرامحلی، روابط خانوادگی و روابط محلی قرار دارند. همچنین معرف‌های پیامدهای انزوای اجتماعی به ترتیب اهمیت احساس تنهایی، احساس عجز و یأس اجتماعی هستند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میزان تأثیر روابط و سرمایه اجتماعی بر روی پیامدهای انزوای اجتماعی (-۰/۶۹) منفی است. یعنی این‌که روابط و سرمایه اجتماعی (به استثنای پیوندهای انجمنی) اثر کاهنده و مؤثری بر روی پیامدهای انزوای اجتماعی (به استثنای تحمل اجتماعی) دارد و بالعکس، انزوای اجتماعی اثر تقویت‌کننده و مؤثری بر یأس اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی اعمال می‌کند.



نمودار ۲. مدل لیزرول: عوامل مؤثر بر پیامدهای انزوای اجتماعی

Chi-Square = ۱۱۴/۴۵      df = ۱۳      P.value = ۰/۰۰۰      RMSEA = ۰/۱۰۳

بنابراین، براساس نتایج به دست آمده، می‌توان انتظار داشت که اگر سطح روابط و سرمایه

1. Structural Equation Modeling (SEM)

اجتماعی افراد افزایش یابد، از میزان یأس اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی آن‌ها کاسته شود، و بالعکس با کاهش روابط و سرمایه اجتماعی (انزوای اجتماعی) یأس اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی تقویت گردد.

ذکر این نکته لازم است که به منظور بررسی برازش مدل پیشنهادی چند شاخص مورد توجه قرار گرفت. یکی از این شاخص‌ها شاخص نیکویی برازش (GFI) است. دامنه تغییرات شاخص مذکور بین صفر و یک است. هر چقدر مقدار محاسبه شده به یک نزدیک‌تر باشد بیانگر برازش بهتر مدل است. در مدل حاضر (GFI) معادل  $0/96$  به دست آمده است. بنابراین می‌توان گفت که مدل دارای برازش نسبتاً خوبی است، شاخص دیگر مقیاس نیکویی برازش تعدیل شده (AGFI) است. شاخص مذکور تا حدی نسبت به حجم نمونه و درجات آزادی مدل معیار (GFI) را تعدیل می‌کند. مقدار (AGFI) از صفر تا یک است و مقادیر نزدیک به یک نشان‌دهنده نیکویی برازش مدل است. در تحقیق حاضر میزان (AGFI) معادل ( $0/91$ ) است که برازش مدل را تأیید می‌کند. همچنین می‌توان به محاسبه شاخص (NFI) اشاره نمود که میزان آن معادل  $0/84$  به دست آمده است. این مقدار نزدیک به  $0/90$  است که نشان‌دهنده برازش قابل قبول است.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در مجموع روابط فکری و عاطفی (همدلی، همفکری، همراهی و...) در میان اعضای خانواده قابل توجه می‌باشد و در مقابل سهم پیوندهای انجمنی یا عضویت در انجمن‌های داوطلبانه بسیار ناچیز است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان روابط فرامحلی بیش از روابط محلی است. در بررسی علل و عوامل مؤثر بر انزوای اجتماعی، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با افزایش سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه روابط محلی کاهش می‌یابد و در مقابل روابط فرامحلی تقویت می‌گردد.

متغیر ثبات ساکنان نیز همانند متغیر سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه تأثیر دوگانه‌ای را بر شاخص‌های تشکیل‌دهنده انزوای اجتماعی نشان می‌دهد. به طوری که ثبات ساکنان روابط فرامحلی و پل‌های بیرونی را تضعیف می‌کند و تحرک ساکنان از گسترش روابط محلی جلوگیری می‌کند. در مورد متغیر ناهمگونی، یافته‌های موجود نشان می‌دهد که هرچند عامل مذکور تأثیر چندانی بر روابط محلی ندارد، با وجود این تأثیر آن بر روابط فرامحلی قابل ملاحظه می‌باشد. در مورد متغیرهای فردی نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، در حالی که اعتماد، امنیت و تعدد گره‌ها و هویت‌ها سطح روابط اجتماعی را تقویت می‌کنند، بی‌اعتمادی و

سوءظن، احساس ناامنی و ترس و فقدان گره‌ها و هویت‌ها، انزوای اجتماعی را موجب می‌شوند. در مجموع، نتایج تحقیق دیدگاه فقر شهری (پارک، ۱۹۱۶-۱۹۲۵؛ ویلسون، ۱۹۸۷؛ فوناندز و هریس، ۱۹۹۲ و...)، مدل نظام‌مند (کاساردا و جان ویتز، ۱۹۷۴؛ سامسون و گراوز، ۱۹۸۹ و...) و تئوری نظم اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۵) را تأیید می‌کند و در مقابل مدل توسعه خطی (تونیس، ۱۳۸۱؛ زیمل، ۱۳۷۲؛ ویرث، ۱۹۳۸) در زمینه عدم تأثیر متغیر ناهمگونی بر روابط محلی را با چالش مواجه می‌سازد.

در مورد تأثیر ابعاد انزوای اجتماعی بر پیامدهای آن نتایج به دست آمده حاکی از این است که با افزایش سطح روابط اجتماعی یأس اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی کاهش می‌یابد و در مقابل تحمل اجتماعی تقویت می‌گردد و بالعکس. نتایج حاصل از الگوسازی معادلات ساختاری نشان می‌دهد که روابط و سرمایه اجتماعی (به استثنای پیوندهای انجمنی) تأثیر کاهنده و مؤثری بر یأس اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی دارد. همچنین در بررسی تحلیل رگرسیون خطی سلسله‌مراتبی پیامدهای انزوای اجتماعی این نکته آشکار می‌گردد که با توسعه سطح روابط و سرمایه اجتماعی احساس عجز و احساس تنهایی کاهش می‌یابد و در مقابل تحمل اجتماعی تقویت می‌گردد و بالعکس. به طور کلی، بررسی و مقایسه نتایج حاصل از همبستگی‌ها، تحلیل رگرسیون خطی سلسله‌مراتبی و الگوسازی معادلات ساختاری نشان می‌دهد که بیشترین میزان تأثیر روابط و پیوندهای اجتماعی بر احساس عجز و احساس تنهایی است و پس از آن یأس اجتماعی و تحمل اجتماعی قرار دارند. در مجموع، نتایج به دست آمده دیدگاه کلرمن (۱۹۸۶)، هالورسن (۲۰۰۱)، چلبی (۱۳۷۵) و پاکستون (۲۰۰۲) را مبنی بر این که روابط اجتماعی یأس اجتماعی، احساس عجز و احساس تنهایی را کاهش می‌دهد و در مقابل تحمل اجتماعی را تقویت می‌نماید تأیید می‌کند.

در خاتمه، براساس یافته‌های این مطالعه، به اجمال پیشنهاداتی در خصوص مسئله انزوای اجتماعی ارائه می‌شود:

۱. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ساکنان مناطق توسعه نیافته غالباً فاقد روابط فرامحلی هستند. این امر موجب انزوای اجتماعی آن‌ها از اجتماع شهری می‌گردد. فقدان روابط فرامحلی باعث می‌شود که ساکنان مناطق محروم نتوانند به شکل مطلوب از سرمایه اجتماعی محلی در جهت ارتقای موقعیت خود استفاده کنند. همچنین این وضعیت می‌تواند مانع تعامل پایدار ساکنان مناطق محروم با افراد و نهادهایی شود که جریان اصلی جامعه را نمایندگی می‌کنند. برای حل این معضل باید به موازات گسترش روابط محلی، روابط فرامحلی ساکنان مناطق محروم نیز توسعه یابد. توزیع عادلانه منابع و امکانات در مناطق شهری، توسعه شبکه ارتباطی و



حمل و نقل در مناطق محروم، برقراری ارتباط بین سازمان‌ها و گروه‌های محلی مناطق محروم با سازمان‌ها و گروه‌های غیرمحلی در سایر مناطق، ارتباط بیشتر سازمان‌ها و نهادهای دولتی با ساکنان مناطق محروم از جمله عواملی هستند که می‌توانند به توسعه روابط فرامحلی ساکنان مناطق محروم کمک نماید.

۲. با توجه به این‌که در مناطق مسکونی بزرگ و پرجمعیت بخشی از کارکردهای انسجامی گروه‌های اولیه و همسایگی به گروه‌های دومین و سازمان‌های رسمی انتقال می‌یابد، لازم است حضور، عملکرد و نحوه توزیع خدمات نهادهای رسمی به گونه‌ای باشد که دلبستگی اجتماعی و تعاملات اجتماعی ساکنان مناطق را تقویت نماید. برای این منظور باید شرایطی فراهم آید که در آن:

– نوعی رابطه انسانی بر پایه اعتماد و احترام متقابل میان ساکنان مناطق و کارمندان سازمان‌های رسمی ایجاد گردد.

– ساکنان بتوانند نیازها و خواسته‌های خود را ابراز کنند.

– در زمینه‌های مختلف به ارائه پیشنهاد بپردازند.

– در تعیین راهبردها نقش داشته باشند.

– در اجرای طرح‌ها همکاری کنند.

اگر سازمان‌های رسمی بتوانند چنین شرایطی فراهم کنند، در آن صورت می‌توانند فاصله اجتماعی میان خود و ساکنان را کاهش دهند، حقانیت و مشروعیت خود را نزد ساکنان افزایش دهند، رفتارهای داوطلبانه را در ساکنان تقویت نمایند، همبستگی و انسجام ساکنان را افزایش دهند و مهم‌تر این‌که می‌توانند با ایجاد ارتباط و اتصال ساکنان به سازمان‌ها و مراکز رسمی به گسترش شبکه‌های اجتماعی فرامحلی، پل‌های بیرونی و روابط فرامحلی ساکنان کمک نمایند.

۳. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ساکنان مناطق توسعه یافته غالباً فاقد روابط محلی هستند. این امر موجب انزوای اجتماعی آن‌ها از اجتماع محلی می‌گردد. برای حل این مسئله باید شرایطی فراهم آید که در آن ساکنان مناطق توسعه یافته در امور محلی درگیر شوند. تشویق گروه‌هایی محلی، واگذاری برخی از مسئولیت‌ها و سپردن برخی از فعالیت‌ها به ساکنان مناطق توسعه یافته می‌تواند این امر را تسریع نماید.

۴. یا توجه به تأثیر منفی ثبات بر روابط فرامحلی لازم است تحرک فیزیکی، شغلی، موضعی و رابطه‌ای افراد تقویت گردد. تحرکات مذکور شانس درگیر شدن افراد را در محیط‌های اثباتی، اجتماعی و فرهنگی متعدد و متنوع افزایش می‌دهد. برای تحقق این مهم لازم است

امکانات و فرصت‌های لازم (امکانات سیاحتی، شغلی و امکان پیوستن داوطلبانه افراد به یکدیگر) در اختیار افراد قرار گیرد.

۵. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی و سوءظن تأثیر مؤثر و کاهنده‌ای بر روابط و پیوندهای اجتماعی دارد و این امر زمینه مناسبی برای انزوای اجتماعی افراد فراهم می‌سازد. برای حل این معضل باید شرایطی فراهم آید که در آن روابط ابزاری با روابط اظهاری در سطح جامعه ترکیب گردند. تشکیل انجمن‌های داوطلبانه و برگزاری متناوب مناسک ملی، مذهبی و انسانی در ورای گروه‌های اولیه و اجتماعات طبیعی و در سطح جامعه شرایط مناسبی را برای ترکیب فراگیر روابط ابزاری با روابط اظهاری فراهم می‌سازند.

با توسعه جامعه مدنی، افراد می‌توانند در گروه‌های اجتماعی بیشتری عضویت یابند و روابط و شبکه‌های شخصی خود را گسترش دهند. فرصت‌های مذکور به افراد اجازه می‌دهد تا بیشتر به جامعه وصل شوند و مشارکت خود را در جامعه افزایش دهند. ارتباط و اتصال بیشتر افراد به جامعه علاوه بر جلوگیری از انزوای اجتماعی می‌تواند شکاف بین حوزه خصوصی و عمومی را کمتر کند و زمینه مساعدی برای تقویت اجتماع جامعه‌ای که در برگیرنده اجتماعات کوچک‌تر است فراهم سازد. کاهش شکاف میان حوزه خصوصی و عمومی و همچنین تقویت اجتماع جامعه‌ای می‌تواند اعتماد اجتماعی و احساس امنیت را در سطح جامعه تقویت نماید.

۶. با توجه به تأثیر مثبت تعدد گروه‌ها و هویت‌ها بر سطح روابط و پیوندهای اجتماعی، لازم است پیوندهای ضعیف یا به عبارتی پل‌های ارتباطی در شبکه تعاملات جامعه افزایش یابند. پیوندهای ضعیف شبکه تعاملات اجتماعی را گسترش می‌دهند و باعث تقویت انسجام جامعه‌ای می‌شوند. البته باید به خاطر داشت که هویت‌های جمعی درگیر در شبکه روابط اجتماعی به شرط آن‌که همگی در جهت ارزش‌ها و قواعد محوری نظام اجتماعی عمل نمایند می‌توانند موجب تسهیل روابط اجتماعی در سطح جامعه شوند.

### منابع

- اینکلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- بیکر، واین (۱۳۸۲)، *مدیریت و سرمایه اجتماعی*، ترجمه سید مهدی الوانی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- پوتنام، روبرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۳)، «تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره دوم، شماره ۵ و

- ۶، دانشگاه علامه طباطبائی، پاییز و زمستان.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، (چاپ دوم ۱۳۸۲) *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، *خودکشی* ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات علامه طباطبائی.
- دیکنز، پیتر (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه حسین بهروان، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۶۰)، *کندوکاوها و پنداشته‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیعی، مینو (۱۳۸۱)، «مسکن و توسعه در تهران» *فصلنامه اقتصاد مسکن*، دفتر برنامه‌ریزی و اقتصاد مسکن، شماره مسلسل ۳۳.
- زیمل، گئورگ (۱۳۷۲)، «کلانشهر و حیات ذهنی» ترجمه یوسف ابادری، *نامه علوم اجتماعی*، جلد دوم، شماره سوم.
- سرابی، حسن (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، *پایان نظم*، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۰)، *راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه محسن صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.
- محمسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰) «بیگانگی» *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲.

- Adams, Richard E. and Richard T. Serpe (2000) "Social integration, fear of crime and life satisfaction" *Sociological Perspectives*, vol. 43, No. 4.
- Elliott, James R. (1999) "Social Isolation and labor Market Insulation: Network and neighborhood effects on Less-educated urban workers" *The Sociological Quarterly*, Vol. 40, No. 2, PP. 199-216.
- Faris, Robert E (1934) "Cultural isolation and the schizophrenic personality" *American Journal of Sociology*.
- Fernandez, Roberto. M. and David Harris (1992) "Social Isolation and the underclass", the urban institute Press.
- Figueira-McDonough, Josefina (2001) "Community analysis and Praxis" Brunner-Routledge.
- Fischer, Claude S. (1975) "Toward a subcultural theory of urbansim" *American Journal of Sociology*, Vol. 80, No. 6.
- Fischer, Claude S. (1976) "Alienation: trying to bridge the chasm" *The British Journal of Sociology*, volume 27, No. 1.
- Forrest, Ray and Ade Kearns (2001) "Social Cohesion, Social Capital and the

- neighbourhood*" *Urban Studies*, Vol. 38, No. 12, PP: 2125-2143.
- Halvorsen, Knut (2001) "*Unemployment, social isolation and loneliness*". (<http://www.socsci.auc.dk/cost/unemployment/Malta2002/Knuthalvorsen>).
- Jaco E. Gartly (1954). "*The Social Isolation Hypothesis and Schizophrenia*" *American Sociological Review*.
- Jang, Sung Joon and Byron R. Johnson (2001) "*neighborhood disorder, individual Religiosity, and adolescent use of illicit Drugs: A test of multilevel hypotheses*" *Criminology*, volume, 39, number 1.
- Kasarda, John D and morris janowits (1974) "*Community attachment in mass society*" *American Sociological Review*, Vol. 39(Jun) PP: 328-39.
- Kearns, Ade and Ray Forrest (2000) "*Social Cohesion and Multilevel urban Governance*". *Urban studies* Vol.37, No.5-6, PP: 995-1017.
- Kelling, George L. (2001) "*Broken windows and the culture wars*" Routledge.
- Klerman, Gerald. (1986) "*Suicide and depression among adolescents and young adults*" American Psychiatric Press, Inc.
- Klinenberg, Eric (2000) "*Alone in the city? An intellectual History of Social isolation*" (<http://www.northwesrern.edu/ipr/publications>).
- Kohn, Melvin L. and John A. Clausen (1955) "*Social isolation and schizophrenia*" *American Sociological Review*, Volume 20, Number 3.
- Lin, nan (1999) "*Social networks and Status attainment*", *Annu. Rev. Social* 25, PP: 467-87.
- Mirowsky, John and catherine E. Rose (1972) "*Paranoia and the structure of powerlessness*" *American Sociological Review*, Vol. 37, No. 4.
- Paxton, Pamela (2002) "*Social capital and Democracy: an interdependent Relationship*" *American Sociological Review*, Vol. 67, PP: 254-277.
- Ross, Catherine E. and Sung Joon Jang (2000) "*Neighborhood Disorder, fear, and Mistrust: The Buffering Role of Social Ties with neighbors*" *American Journal of Community Psychology*, Vol. 28, No. 4.
- Ross, Catherine E., John Mirowsky and Shana Pribsh (2001) "*Powerlessness Amplification of threat: Neighborhood Disadvantage, Disorder, and mistrust*" *American Sociological Review*, Vol. 66: 568-591.
- Sampson, Robert J., Jeffrey D. Morenoff and Felton Earls (1999) "*Beyond Social Capital: Spatial dynamics of collective efficacy for children*" *American Sociological Review*, Vol. 64: 633-660.
- Sampson, Robert J. (1988) "*Local friendship ties and community attachment in mass*

- society: A multilevel systemic model*" *American sociological Review*, Vol. 53: 766-779.
- Seeman, Melvin "The signals of, 68: Alienation in pre-crisis france" *American Sociological Review*, (1983), Vol. 37, No 4.
- Seeman, Melvin (1972) and Carolyn S. Anderson (1983) "Alienation and Alcohol: The Role of work, mastery and community in drinking behavior" *American Sociological Review*, Vol. 48: 60-77.
- Small, Mario. Luis and Katherine Newman (2001) "Urban Poverty After the truly Disadvantaged: the Rediscovery of the family, the Neighborhood, and culture" *Annu. Rev. Social.*
- Tittle, Charles R and Harold G. Grasmick, (2001) "Urbanity: influences of urbanness, structure, and culture". *Social Science Research*, Vol 30, PP: 313-335.
- Thoits, Peggy A. (1983) "Multiple identities and Psychological well-being: A Reformulation and test of the social isolation Hypothesis" *American sociological Review*, Vol. 48: 174-187.
- Urick, Ronald V. (1970) "Alienation: Individual or social problem?" Prentice-Hall, Inc.
- Wellman, Barry and scot wortley (1990) "Different strokes from different folks: Community and social support" *AJS* Vol. 96, No.3: 558-88.

روشنگاه علوم و مطالعات فرهنگی \*\*\*

مسعود چلبی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است. از او سه کتاب تحت عناوین جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران و چارچوب مفهومی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان به چاپ رسیده است. علائق پژوهشی او در زمینه‌های توسعه، نظم اجتماعی، نظریه اجتماعی و روش‌شناسی است.

مهدی امیرکافی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان است. علاقه پژوهشی او در زمینه توسعه اجتماعی و اعتماد اجتماعی است.